

عارفی که خود را وقف خدا کرد

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۴۶

مرحوم آیت‌الله علی افتخاری از اساتید برجسته حوزه علمیه قم، عضو جامعه مدرسین و عضو سابق شورای عالی حوزه و از شاگردان حضرات آیات بروجردی، امام خمینی و گلپایگانی (ره) بود. با ایشان مصاحبه ای انجام شده بود و به مناسبت سالگرد ارتحال آیت‌الله بهجت منتشر شده است که در ادامه می‌خوانید:

مرحوم آیت‌الله علی افتخاری از اساتید برجسته حوزه علمیه قم، عضو جامعه مدرسین و عضو سابق شورای عالی حوزه و از شاگردان حضرات آیات بروجردی، امام خمینی و گلپایگانی (ره) بود. با ایشان مصاحبه ای انجام شده بود و به مناسبت سالگرد ارتحال آیت‌الله بهجت منتشر شده است که در ادامه می‌خوانید:

به عنوان اولین سوال. شما دقیقا از چه زمانی با آیت‌الله بهجت آشنا شدید؟

خوب خیلی دقیق نمی‌توانیم تاریخی را مشخص کنم ولی نزدیک به ۵۰ سال می‌شود. البته متأسفانه این طوری نبود که ما ایشان را از ابتدا به طور کامل بشناسیم و از مقامات علمی و معنوی ایشان به درستی استفاده کنیم. این بزرگترین حسرتی است که من در زندگی داشته‌ام.

اولین ارتباط و آشنایی شما با آیت‌الله بهجت از کجا آغاز شد؟

مرحله اولیه آشنایی بنده با این عالم بزرگ و عارف الهی آنجایی بود که آقا تازه به قم مشرف شده بودند و از نجف آمده بودند. حدود یک سالی در فومن رشت بودند و بعد هم که مرحوم آیت‌الله بروجردی به قم آمدند آقای بهجت هم آن موقع در قم بودند. یعنی بعد از آمدن آقای بروجردی به قم آمدند. ایشان منزلی محقری در اطراف پل آهنچی اجاره کرده بودند و آنجا تشریف داشتند و حقیر هم با یک نفر دیگر از دوستان به نام آقای محمد رحیمی یزدی زارچی، خدمت آقا می‌رسیدیم و قسمتی از منظومه مرحوم حاج ملا هادی سبزواری را ایشان برای ما تدریس می‌کردند.

در آن ایام آیت‌الله بهجت چه طور شخصیتی بودند؟

ببینید آن موقع وضعیت آقا طوری نبود که حتی خواص آنطوری که باید ایشان را بشناسند، چون واقعا ویژگی های شخصیتی ایشان آن دوران معلوم نبود. یعنی کسی ایشان را درست و حسابی نمی شناخت. در آن مقطع من حدود ۶ ماه برای درس و بحث خدمت ایشان می رسیدم و گاهی اوقات که می رفتم کاملا تنها بودم و اکنون من تحسّر دارم و واحسرتا می گویم که چرا در آن شرایط من نمی دانستم که در خدمت چه کسی هستم و کجا هستم و استاد من چه انسان الهی و کاملی است، واقعا این موضوع را خود من هم در آن شرایط و زمان متوجه نبودم.

حضرت عالی عضو هیئت استفتای دفتر آیت الله بهجت بودید. از چه زمانی این کار را شروع کردید؟

بعد از فوت مرحوم آیت الله گلپایگانی خدا خواست که من در جلسه استفتای مرحوم آیت الله بهجت شرکت کنم البته این مساله به دلیل عنایت و لطفی بود که ایشان به بنده داشتند.

به طور کلی در آن هیئت چه کارهایی را شما انجام می دادید؟

بنده به عنوان ادای حقوقی که این بزرگوار بر ما داشتند نامه های که تقریبا خصوصی بود برای آقا به دلیل اعتماد و عنایتی که ایشان به حقیر داشتند اجمالا نگاهی می کردم و از استفتائات جدا می کردم. آن مقداری هم که می توانستم به مسائل استفتا رسیدگی می کردم و یادداشت هایی برمی داشتم و خدمت آیت الله بهجت می دادم تا ایشان جواب دهند.

برای ما از ویژگی های شخصیتی این عارف بزرگ بگوئید.

این بزرگوار عالمی ربانی، تربیت شده الهی و فقیه صمدانی بود. یعنی فقیهی بود که پشتوانه اش خدا بود. در مدتی که بنده در خدمتشان بودم در هیئت استفتاء برای من همیشه این نکته به چشم می آید که نظری که آقا می دهند نظری است که پشتوانه معنوی دارد. یک چیزه دیگری هم در کار هست. ایشان عارف بود اما عارف خدایی عارف الهی بود عارفی بود که روشش همانی بود که رسول خدا و ائمه (ع) خواسته اند. واقعا متخلق به اخلاق الهی بود و در عمل می شد این خلق و خو را دید.

شما بزرگترین ویژگی ایشان را در چه می دانستید؟

باید بگویم آیت الله بهجت مصداقی از این حدیث امام حسن عسکری در زمان ما بودند. « فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ » صائنا لنفسه؛ یعنی آنهایی که بتوانند خودشان رو کنترل کنند و جلوی نفسشان رو بگیرند و نفس را بکشند . حافظا لدینه؛ آنهایی هستند که قرص و محکم در برابر حوادث به دینشان چنگ می زنند و دین را نگاه می دارند. مخالفا علی هواه؛ آنهایی هستند که هوی و هوس را کنار می گذارند و مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ ؛ یعنی اینها خودشان را فقط برای خدا خواسته اند. همیشه یافته ام که مرحوم آیت الله بهجت خودش را برای خدا آماده کرده بود و در این مدت خیلی

یعنی ۱۰ سالی که من در محضر ایشان بودم خاطرات زیادی را در ذهن دارم که همین خدامحوری را در خلق و خوی ایشان را به ذهن متبادر می سازد.

می توانید از این خاطرات تعدادی را برای ما نقل کنید؟

روزی مقابل مسجد محمدیه خدمت ایشان بودیم. به من فرمودند کجا میروید؟ گفتم: جلسه ای داریم. فرمودند: بگوئید جلسه داریم. یعنی شبهه اشکال ادبی در کار بود که تذکر دادند.

به نظرتان اگر بخواهیم از موقعیت علمی آیت الله بهجت بیشتر اطلاع پیدا کنیم باید به کدام آثار ایشان رجوع کنیم؟

به نظرم اگر کسی از فضلا و بزرگان یعنی آنهایی که اطلاع دارند یا آنهای که ندارند بخواهند از این مقام علمی مطلع شوند بهترین راه این است به سراغ جامع المسائل بروند که آقا با قلم خودشان مرقوم فرموده اند. این کتاب ۵ جلد بسیار بزرگ و عملا یک دوره فقه است که ایشان آماده کردند. نثر کتاب هم آمیخته به عبارت های بسیار کوتاه و قصیر اما پر محتواست.

یکی از دیگر آثار قابل توجه حاشیه های دقیقی است که ایشان بر کتاب « نجات العباد فی یوم المعاد » شیخ محمدحسن بن محمدباقر نجفی اصفهانی معروف به صاحب جواهر دارند. اگر به این آثار مراجعه کنند موقعیت علمی این بزرگوار کاملا معلوم می شود. البته حوزه های علمیه ما به این شناخت نسبت به آقای بهجت دست پیدا کرده است.

خاطره ای که فرمودید خیلی کوتاه بود. درباره اخلاق ایشان چیزی در یاد دارید؟

بله. یادم هست ایشان حتی الامکان سعی داشت تا کسی را که به ایشان مراجعه می کند رد نکند و جواب مثبت داده شود. یک روز حدود ساعت ۹ یا ۱۰ صبح بود که به سمت منزل ایشان حرکت کردم. آن موقع منزل آقا در حول و حوش محله ارگ بود. خانه بسیار کوچکی داشتند. فکر می کنم ۸۰ متر بیشتر وسعت نداشت. کلا ۳ اتاق داشت که یکی از اتاق ها در اختیار همسر آقای بهجت بود. آن دو اتاق هم در واقع یک اتاق بود که خودشان دو قسمتش کرده بودند که یک قسمتش کتابخانه و یک قسمتش هم پذیرایی بود.

من طبق معمول هر روز یک ساعت خدمت ایشان می رسیدم و از آنجایی که ایشان لطف و عنایتی ویژه به من داشتند کلید حیاط را نیز به من داده بودند و من وقتی که می رفتم در حیاط رو خودم باز می کردم منتها وقتی که شروع می کردم کلید انداختن یا الله می گفتم یک بار دو بار سه بار تا در را باز می کردم و وارد می شدم. دالان مختصری بود که ۲ یا ۳ و جب پله داشت که می رفتم تو اتاق پذیرایی .

در یکی از این روزها که آمدم دیدم که فردی دم در ایستاده شخصی معمولی است و با آقای بهجت در حال صحبت کردن است. نزدیک آمدم دیدم که چون تابستان بود آقا یک پیراهن نازک پوشیده بودند و دم در حال صحبت کردن با ایشان هستند. نزدیک تر که آمدم متوجه شدم این شخص یک مشکل مالی پیدا کرده است و از آقا می خواهند راه چاره ای را پیش پایش قرار دهد.

آیت الله بهجت هم به آن شخص فرمودند برای اینکه انشاءالله مشکلتان حل شود این دعای «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنِ حَرَامِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» را صبح و شب بخوانید انشاءالله اثر دارد. آن شخص گفت که من این را بلد نیستم و یادم می رود. این را بنویسید و به من بدهید. آقا هم آنجا بدون عبا و بدون عمامه همچنان ایستاده بودند و با این شخص صحبت می کردند و آخر هم به من گفتند شما بنویسید روی کاغذ و به این آقا بدهید.

من پرسیدم «بطاعتک عن معصیتک» را هم به انتهای دعا اضافه کنم فرمودند نه خیر فقط همان دعا را بنویسید و قبل و بعدش هم صلوات بفرستید. آقا اعتقاد داشتند اثر دعا در همان چیزی است که از حضرت امیر نقل شده است. واقعا این دعا برای من هم خیلی تاثیر داشت. اما منظور من این است که آقای بهجت یک مدت زیادی را با آن وضعیت و در آن گرما جلوی درب ایستاده بودند و سعی داشتند تا این شخص را راضی بدرقه کنند.

می گویند ایشان در زمینه مسایل مالی و حق الناس اهتمام ویژه ای داشته اند. شما خاطره ای در زمینه دارید؟

بله همین طور است. یادم هست پنج شنبه شبی جلسه استفتاء خاتمه پیدا کرد و بعد از جلسه به من گفتند که آقا با شما کاری دارد. رفقا متفرق شدند و بعد آقا به اتاقی که من در آن تنها بودم تشریف آوردند. یک بقیچه همراهشان بود که داخلش تعدادی پارچه، مقداری پول و یک شناسنامه بود. شناسنامه متعلق به یکی از آقایان اهل رشت بود. ایشان فرمودند این بقیچه خیلی وقت است نزد ماست و خبری هم از صاحبش پیدا نکردیم.

به بنده فرمودند شما این پارچه ها را و این پول را از طرف صاحبش به عنوان صدقه به فقرای غیر سید بدهید. عرض کردم چشم. فرمودند قبلش این پارچه ها و این پول صورتش گرفته شود و بعد ۲ کپی از این صورت ها تهیه کنید که یکی نزد شما باشد و یکی هم نزد من. علاوه بر این، پارچه ها قبل از آن که به فقرا داده شود ارزشش معلوم شود و ضمنا با پشتوانه این پولها که طلاست ارزیابی و مقایسه شود و ببینیم که با طلا چقدر می ارزد. این مطلب برای این است که اگر ما این وظیفه را انجام دادیم و به فقرای غیر سید رساندیم و صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد ما بتوانیم آن مقداری که از مالش مصرف کردیم با پشتوانه طلا ادا کنیم و او را راضی کنیم. در آخر هم فرمودند که باید انسان در دنیا مواظب باشد دلها را نخراند.

تقریبا آقای بهجت بیشتر عمرشان را در گم نامی به سر بردند و همیشه از اینکه شهرتی پیدا کنند گریزان بودند. این مساله را چگونه می بینید؟

ببینید آقای بهجت خودشان را برای خدا می خواستند. در قم برخی از دروس را تدریس می کردند ولیکن بیشتر به مساله عبادت و توجه به خدا اهتمام داشتند. درباره رسول خدا (ص) روایت است در موقع عبادت آنقدر روی پا ایستادن که پروردگار متعال ایشان را از این مقدار اجتهاد و زحمت باز داشتند و آیه آمد که: ما انزلنا علیک القرآن لتشقی. ما این قرآن را نازل نکردیم برای اینکه تو خودت رو به زحمت بیندازی. مرحوم آیت الله بهجت نیز از آنهایی بود که نسبت به خودش بیش از آنچه چه که به نظر می رسید در عبادت و تهذیب نفس بود. صبح، شب و در تمامی ساعات ذکر و یاد خدا کار ایشان بود.

واقعا در نظر علمای بزرگی همچون امام خمینی (ره) ، آیت الله بروجردی ، آیت الله گلپایگانی و آیت الله بهجت غیر از خدا چیز دیگری مطرح نبوده است و این افراد خود را برای خدا آماده کرده بوند و خدا هم این افراد را یاری کرده است. در همین داستان انقلاب اسلامی این آقایان نه اسلحه داشتند و نه ثروت اما کار به جایی رسید که تمام قدرت ها در مقابل یک الله اکبر مردم متزلزل شدند.

خیلی ممنون از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

من هم از شما سپاسگذارم

منبع: فردا

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۴۱۰/خدا-وقف-خود-عارفی/>